

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال سوم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

ص ۵۷-۷۸

یگانه‌پرستی در اسلام و آیین سیک و نقد و بررسی آن از منظر اسلام

محمد مهدی علیمردی*

چکیده

خداوندی را سپاس که درگاهش باز، رحمتش دراز و عفوش خطاپوش است، یگانه و بی‌همتاست، با آنکه مفهوم امید بخش توحید در منظر برخی از ادیان ابراهیمی تفاوت دارد، در تقسیم‌بندی ادیان، گاهی آنها را بر اساس پایه و بنیاد، ادیان توحیدی می‌خوانند. توحید و یگانه‌پرستی نیز در آیین سیک اصل و اساس این آیین را می‌سازد، و نه تنها از توحید تقریباً به مفهوم ناب آن، به‌گونه‌ای که در اسلام مطرح است یاد می‌کند، بلکه در برخی موارد به‌صراحت با توحید تثلیثی هندویی و مسیحی مخالفت می‌ورزد (Singh Jagraj, 2009: 13) حال چرا آیین سیک، که در شمار یکی از ادیان زنده جهان است و از بنیادی‌ترین ویژگی‌هایش توحیدگرایی است، در زمره ادیان توحیدی قرار نگرفته است؟ مطابق آموزه‌های این آیین، تصور درست از خداوند در وحدت مطلق او تحقق می‌یابد، با این حال، آیا یگانه‌پرستی مطرح در آیین سیک با توحید اسلامی برابری می‌کند؟ از منظر اسلام، توحید دارای آثار و مراتب است، بنابراین، در نوشتار حاضر توحید در آیین سیک با توحید در اسلام، و قلمرو هر یک مورد مطالعه و بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

یگانه‌پرستی، اسلام، سیک، عدد یک، توحیدگرایی.

طرح مسأله

در مقایسه توحید اسلام و آیین سیک چه چیزی را می‌خواهیم تبیین کنیم؟ آیا به همین مقدار که آگاه شویم دینی بر اساس اعتقاد به یگانگی خدا اظهار یکتاپرستی می‌کند، کافی است آن دین در شمار ادیان توحیدی قرار گیرد؟ و اگر چنین شد، آیا آثاری که در توحید اسلامی بر موحد مسلمان مترتب است، بر موحد غیر مسلمان هم مترتب می‌شود؟ نظیر اینکه، حضرت علی (ع) فرمودند: التوحید حیاة النفس (آمدی، عبدالواحد تمیمی، ۱۳۶۶: ۸۵، ح ۱۳۸۵) و یا پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (المیزان، ج ۱۸: ۲۰۲). در حدیث قدسی آمده است: "انی انا الله لا اله الا انا من اقر بالتوحید دخل حصنی و من دخل حصنی امن عذابی" (همان، ج ۱۹: ۲۷۶، و عیون اخبار الرضا، ج ۲: ۳). امام رضا (ع) فرمود: قال الله عز وجل لا اله الا الله اسمی من قاله مخلصاً من قلبه دخله حصنی و من دخل حصنی امن عذابی (محدث نوری ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۳۶۰ آل البیت) و احادیث دیگری نیز با این مضمون وجود دارد که برای توحید آثاری را مترتب می‌کند. و یا اینکه، آن آثار صرفاً برای موحدی فرض می‌شود که از سوی خداوند توسط پیامبر دعوت به توحید شده باشد و به پاس اجابت به آن دعوت آثار و پاداش بگیرد؛ چنانکه خود فرمود: أَلَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ" (هود/ ۱ و ۲) در جای دیگر فرمود: "یا ایها النبی انا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً" (احزاب/ ۴۵ و ۴۶) که در اینجا «رسول بودن» موضوعیت دارد یا خیر؟ البته، آثار فقهی و حکم فقهی نیز بر آن مترتب است که مورد بحث ما نیست.

مسأله دیگر، اهمیت توحید و بررسی مفهوم یگانگی و کاربرد عدد یک در ادیان است. آیا قرار دادن عدد یک در کنار نام خدا آن دین را توحیدی می‌سازد و سالکان و پیروانش را موحد می‌نماید؛ چنانکه در برخی ادیان چنین شاخه‌هایی پدیدار شده و خدایان را تجلی یک خدای واحد می‌دانند؟ در آیین سیک نیز ذکر جمله «ایک انکار» گواهی بر یکتایی خداوند است. در اصل در این اصطلاح عدد یک در کنار نام ذات مطلق خداوند در آیین هندو (Om) قرار گرفته و با این کار توحیدگرایی را شعار خود ساخته است. به این دلیل، آیا توحیدگرایی دینی، تحت ضابطه و قانون در می‌آید، تا هر کس نتواند هر گونه اعتقاد به یگانگی را توحید بخواند؟ آیا کسی که یک بت را می‌پرستد و تمام صفات خدای مسلمان را به آن بت نسبت می‌دهد، موحد است؟ در مرحله پیشرفته‌تر، اگر کسی بت را حذف کند و همان ذاتی را که در ادیان ابراهیمی مطرح است، با همان صفات پرستد، اما به هیچ یک از احکام آن ادیان ملتزم نباشد، بلکه برای خود احکام و دستورات دیگری وضع کند، آیا می‌توان او را موحد نامید و دینش را دین توحیدی خواند؟ یا ملاک توحیدی و غیر توحیدی، به نوع احکامی بستگی دارد که از سلسله ادیان ابراهیمی برآمده باشد؟ نکته دیگر طرح تصور درست از خدا و بررسی عمق توحید اسلامی و مراتب آن است، تا توحید ناب را، با توحید غیر ناب مقایسه کند.

مقدمه

یکی از جواترین ادیان هند، که عمری حدود پانصد ساله دارد، آیینی است به نام «سیک (Sikh)» که

العروس، ج ۵ : ۲۹۸). در مباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی، یگانگی خدا، تنها و بدون شریک بودن خداست، و در اصطلاح "ایمان بالله وحده لا شریک له" (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳ : ۲۸۱) معنا کرده‌اند. بنابراین، توحید همان اعتقاد به یگانگی خدای متعال است. معادل کلمه توحید در زبان انگلیسی واژه monotheism به کار می‌رود که به معنی یکتاپرستی و توحید ترجمه می‌شود. در *دایرة المعارف بریتانیکا* به مفهوم اعتقاد داشتن به وجود یک خدا تعریف شده است (Britannica. Monotheism)، اعتقاد به یگانگی و پرستش خدای واحد به عنوان نخستین هسته فرمانبرداری لحاظ شده است. *دایرة المعارف دین و اخلاق*، می‌نویسد: این واژه اصطلاحاً اشاره دارد به نفی اعتقاداتی که مبتنی بر خدایان و یا دیگر قدرت‌های جایگزین خدای واحد است. (Josiah, 1974. Vol. 8 : 817) مطابق تعاریف برخی فیلسوفان دین، واژه monotheism؛ یعنی اعتقاد به یگانگی وجود متعال که مشخص، مطلق و نامحدود است (John H. Hick, 1973: 5)، این معنا از واژه و اصطلاح در متون هر دو دین کاربرد یکسان دارد و اعتقاد به خدای واحد مشخص، مطلق و نامحدود مورد تأیید هر دو دین اسلام و آیین سیک است. واژه توحید از نظر لغوی با واژه monotheism مترادف و یکسان ترجمه می‌شود؛ و در اصطلاح به معنی یکی دانستن خدا از هر جهت است؛ یعنی یکی دانستن خدا از جهت ذات، از جهت آفرینش، اداره جهان، بندگی و پرستش یا راز و نیاز و از جهات دیگر (بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۰۸) با توضیح و تبیین بیشتر اصطلاح توحید در هر دین، حدود و قلمرو آنها مشخص می‌گردد.

به پیشوایی بنیانگذارش گورو نانک (Guru Nanak) در پنجاب هند به منصف ظهور رسید و با جمله «ایک انکار»^۱ به معنی خدا یکی است، به یگانگی خداوند تصریح و تأکید کرد. امروزه این آیین با نهادینه ساختن خود، به عرصه مجامع بین‌المللی راه یافته و در شمار یکی از ادیان زنده در آمده است. تبیین مفهوم یگانگی از منظر اسلام و آیین سیک به عنوان یکی از مسائل متعارف فلسفه دین در باب خدا، هدف عمده این نوشتار است.

با مطالعه این مباحث، امید است خواننده محترم به سادگی بتواند به چند پرسش اساسی؛ از جمله اینکه، آیا اعتراف به وجود یک امر متعال و عقیده به یکتایی و یگانگی آن امر متعال، کافی است که یک دین در شمار ادیان توحیدی در آید و چندگانه پرست یا بت پرست خوانده نشود؟ تفسیر دقیق یگانگی در آیین سیک چیست؟ مطمئن‌ترین پاسخ را می‌توان از طریق جستجو در متون مقدس و تفاسیر آن متون به دست آورد. البته، این نکته حایز اهمیت است که مباحث اسلامی در این نوشتار به دلیل آشنایی خوانندگان مبسوط نبوده، از آن به اختصار گذر خواهد نمود.

توحید

واژه «توحید»، مصدر باب «تفعیل» به معنای یگانه دانستن به کار رفته؛ به گونه ای که در مفهوم آن افراد و یگانگی لحاظ شده است. ریشه توحید که «وحد» است و «وحدت» از آن مشتق می‌شود، به معنای افراد است؛ از این رو، «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که جزء ندارد (مفردات راغب، ۱۴۱۶: ۵۵۱). با توجه به همین معنا، توحید یعنی تنها قرار دادن یک چیز (تاج

^۱ Ik Oankaar

توحید و مفهوم یگانگی در آیین سیک

حقیقت غایی وجود در کتاب گورو گرنث صاحب، از نظر متافیزیکی واحد است و عدد یک به وضوح حاکی از وحدت متعالی خداوند و ظهور یگانگی او است (Guninder Kaur, 1995: 26). یگانگی خداوند خود را در کثرت وجود نیز نشان می‌دهد. آن وجود ازلی، کامل، کلی، تمام و غیر قابل ادراک است (Sant Waryam, 1999 : 19). البته، وقتی واحد خود را در کثرت متجلی می‌سازد، یگانگی خود را از دست نمی‌دهد، بلکه در وجود و فعل، ضرورتاً و اصالتاً واحد است؛ واحدی بی‌شکل که در اصطلاح آیین سیک به آن «نیرنکار Nirankar» گفته می‌شود، و در عین حال، با شکل «آکار Akar» است. بدون صفت «نیرگون Nirgun» و در عین حال با صفت «سَرگون Sargun» است. (SGGS, P. 611 & Singh Jagraj, 2009 : 18). با همه و در درون همه «نیرنتار Nirantar» و در عین حال ورای همه قید و بندهای دنیوی Maya است. پنهان و غیر قابل رؤیت و در عین حال مرئی و آشکار است. به واسطه حضورش نزدیک به همه و در عین حال، به خاطر علو درجه‌اش دور از همه است. از این رو، تعدد و کثرت نباید متناقض با وحدت تلقی گردد. در درون همه و در عین حال جدا و متمایز است (Singh Jagraj, 2009 : 18). پیشوای پنجم، گورو «آرجن guru Arjan» تصریح می‌کند که این وحدت است که به کثرت تبدیل شده و سرانجام همان کثرت به وحدت باز می‌گردد. هنگامی که گورو خدا را واحد می‌خواند، صرفاً می‌خواهد تصورات متمایز را استثنا کند (SGGS : 940).

طبق سنت سیک، خداوند حقیقتِ عالیِ واحدی است که دومی ندارد و در سرتاسر جهان، سایه افکنده و با نفوذ خود آن را پوشانده است. برای نفی دوگانگی از خداوند، کافی است او را به‌طور مطلق رها و آزاد فرض کنیم. آزاد از اینکه واحد در حد عدد یک قرار گیرد و آزاد از اینکه وحدت خود را در محتوای تعدد و گوناگونی آشکار سازد. کتاب مقدس وحدت و کثرت را به‌طور استعاری چنین تشریح می‌کند: وحدت و کثرت همچون خورشید و شعاع و پرتوهایش، و چون آب و موج‌هایش، و مانند آتش و شعله‌هایش، و نظیر خاک و ذراتش، و چون موسیقی و نواهایش است. شعاع‌ها، شعله‌ها، موج‌ها، و نواها چیزی جز تجلی نسبی منشأ و مبدأ خود نیستند. تعدد و کثرت این‌گونه ایجاد شدند و وجودی مستقل ندارند، بلکه مبتنی بر اراده و خواست آن مبدأ و سرچشمه واحدند.

توحید در اسلام

قرآن کریم بیشتر بر توحید در خلق و امر و توحید بر عبادت تکیه دارد. متکلمان اسلامی اصطلاح توحید را در چهار مفهوم به‌کار می‌برند، که عبارت است از: توحید در ذات؛ یعنی ذاتش گواه بر یگانگی اوست، و این که در مقام ذات و مرتبه ذات برای خدا شریک و ندّ و مثل نیست. مرحوم مجلسی در این خصوص می‌گویند: لطیف‌ترین مراتب توحید ذاتی آن است که وجود حقیقی منحصر به اوست؛ ثانی ندارد؛ به عدد در نمی‌آید و نمی‌توان گفت او یک موجود و فلان شیء هم موجود دیگر است؛ زیرا در مرتبه آن موجود دیگری نیست.

انسان) به مشیت و اراده‌ی خداوند است و به نحوی خواسته ذات مقدس اوست. در نتیجه خداوند همچنانکه در ذات شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد. هر فاعل و سببی، حقیقت خود و وجود خود و تأثیر و فاعلیت خود را از او دارد و قائم به اوست. همه قوه‌ها «به او» است (ما شاء الله و لا قوة الا به، لا حول و لا قوة الا بالله)؛ به عبارت دیگر، توحید در افعال به معنای این است که اشیا در عین اینکه فاعل اثر خود هستند و نسبت اثر اشیا به آنها حقیقت است، همین طور، خدا فاعل آن اثر است و این اسناد نیز حقیقت دارد (به عقیده اشاعره، اسناد فعل به خدا حقیقت، و اسناد آن به غیر خدا مجازی است و به عقیده معتزله، اسناد هر فعلی به فاعل محسوس خود حقیقت، و به خدا مجازی است).

توحید در عبادات به این معناست، که دعا و نیایش و استعانت مخصوص اوست؛ یعنی جز ذات پروردگار هیچ موجودی شایسته عبادت و پرستش نیست؛ هر چند متکلمان آیین سبک با این دسته‌بندی اصطلاحی توحید، آشنایی چندانی ندارند. البته ممکن است، مفاهیمی نزدیک به آن را از متن یا تفسیر متون آن آیین به دست آورد. در مقایسه میان توحید اسلامی و مفاهیم توحیدی در آیین سبک، پرسش‌های مهمی مطرح می‌شود که پس از بیان آثار توحید در اسلام به آن می‌پردازیم.

اهمیت و آثار توحید در اسلام

اکثر آیات قرآن و روایات معصومان (ع) یا مستقیم مربوط به توحیدند یا غیر مستقیم به آن باز می‌گردند. توجه به این اصل مهم و تبیین ابعاد مختلف نظری و عملی آن در متون وحیانی بر هیچ کس پوشیده

از منظر فیلسوفان اسلامی، توحید ذاتی، دارای مراتب و درجاتی است، و ساده‌ترین مرتبه آن این است که غیر خدا هر چه هست، ممکن الوجود است و وجوب وجود مختص خداست. از این رو، فرق واجب و ممکن به این است که وجود را واجب از خود و ممکن از غیر دارد.

اجمالاً برای توحید ذاتی دو تفسیر می‌توان ارائه داد: الف) ذات خداوند یکتا و بی‌همتاست و برای او مثل و مانندی متصور نیست؛ ب) ذات خداوند بسیط است و هیچ‌گونه کثرت و ترکیبی در آن راه ندارد.

سوره توحید (در قرآن کریم) که بیانگر عقیده مسلمانان در باره توحید است، به هر دو مضمون اشاره دارد: به قسم نخست با آیه *وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ*، و به قسم دوم با آیه *قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* پرداخته است.

توحید در صفات که حاکی از عینیت صفات با ذات اوست؛ یعنی صفات خداوند، از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمیعیّت، بصیریّت، حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند، عین ذات پروردگارند؛ به این معنی که ذات پروردگار به گونه‌ای است که همه این صفات بر او صدق می‌کند. این صفات از نظر مفهوم با یک دیگر تفاوت دارند؛ و در واقعیت خارجی؛ یعنی در وجود خدا مغایرت ندارند؛ یعنی در مقام عینیت، وحدت دارند. به دیگر تعبیر، ذات خداوند در عین بساطت، همه این کمالات را داراست. بنابر این، صفات ذاتی خداوند، در عین قدیم و ازلی بودن، عین ذات اوست.

توحید در افعال به معنی آن که هیچ موجودی در ایجاد و آفرینش با او مشارکت ندارد و هر فعلی تحت قدرت اوست؛ یعنی همه کارها (حتی کارهای

نیست. از مجموع تعالیم قرآن و احادیث، خطوط کلی و مهمی درباره توحید به دست می آید که برخی از آنها عبارتند از:

۱- یکی از آثار مهم و مطرح در توحید اسلامی، آموزه نجات و رستگاری است و اسلام نجات و فلاح انسان ها را صرفاً در پرتو توحید می داند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قولوا لا اله الا الله تُفلحوا» (المیزان، ج: ۱۸: ۲۰۲)، «فالتوحید حرم اجساد امتی علی النار» (همان، ج: ۳: ۲۰۶). در حدیث قدسی آمده است «انی انا الله لا اله الا انا من اقر بالتوحید دخل حصنی و من دخل حصنی امن عذابی» (همان: ۲۲).

این همان نکته و ثمره توحید اسلامی است که باید مورد تأکید قرار داد، تا نشان دهد هر توحیدی امکان چنین ثمره‌ای را فراهم نمی کند، مگر از راه پیامبری عبور کرده باشد.

۲- توحید مایه حیات معنوی فرد و جامعه است؛ چنانکه علی (ع) فرمود: التوحید حیاة النفس (آمدی، عبدالواحد تمیمی، ۱۳۶۶: ۸۵، ح ۱۳۸۵). به این دلیل، قرآن کفار را به جهت دور ماندن از توحید، مرده تلقی کرده، آنان را در مقابل زندگان معرفی می کند (۷: ۲۴). «لینذر من كان حياً و یحقی القول علی الکافرین» (یس / ۷۰).

۳- توحید اصل اساسی و مشترک تمام ادیان الهی است. " قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئاً لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله " (آل عمران / ۶۴) از ویژگی های این قبیل توحید تأکید است که قرآن بر الاهی بودن آن دارد و مسیر عبور همه آنها را واحد دانسته است.

اهمیت توحید اسلامی در دعاها نیز پرتو افشانی کرده است. در روایات ائمه - علیهم السلام - بهترین دعا، تهلیل، تحمید، تسبیح و تکبیر خدای سبحان برشمرده شده و طرح هر حاجت و درخواستی قبل از حمد و تسبیح و تقدیس خدا نهی شده است. پیام این حمد و ثنا، آن است که در هیچ مقطعی و در هیچ فعلی نباید به غیر خدا معتقد بود و این حقیقت توحید است (الفراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۴۸). سیره عملی دعا کنندگان و بهره شهودی و حضوری آنان، تأیید دیگری بر مطلب فوق است.

مقایسه توحید در اسلام و آیین سیک

همان طور که اجمالاً ذکر گردید، تقسیم بندی توحید آن گونه که در اسلام متداول است، در آیین سیک وجود ندارد، اما می توان گفت که توحیدگرایی به صورتی که در اسلام رایج است، در آیین سیک قابل مشاهده است و هرچند از نظر نوع بیان، تفسیر و تبیین امکان تفاوت وجود دارد، از نظر مضمون و محتوا خیلی به هم نزدیک هستند. با شواهد و تعاریفی که در خصوص توحید به عمل آمد، سؤالی را که در ابتدا مطرح کردیم، یاد آور می شویم: آیا آیین سیک با توجه به اینکه از نظر محتوایی، توحیدگرایی را تأکید می کند، در زمره ادیان توحیدی به شمار می آید؟ معیار و ملاک توحیدی بودن ادیان چیست؟ آیا توحیدی بودن یک دین شرایطی را لازم دارد؟

یکی از تفاوت های عمده اسلام با آیین سیک، اعتراف و شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبرش محمد (ص) است که با کلمه توحید یا شهادتین معرفی و به عنوان دروازه ورود به دین اسلام استفاده می شود. این اعتراف شرط اساسی ورود

کمبود و کاستی، توحیدگرایی آن را نفی می‌کند؟ یا صرفاً نقصانی در آن دین به‌شمار می‌آید؛ هر چند مفهوم و مضمون توحید را به نوعی در خود گنجانده باشد؟ اکنون باید دید آیا مدلول توحید در هر دو دین مذکور یکی است یا با یکدیگر متفاوتند؟

مدلول توحید در اسلام و آیین سیک

مطابق سنت سیک خداوند خالق وجود (Kartā Purak) است. او جهان مادی را بدون عنصر فیزیکی از پیش ساخته، خلق کرد. جهان تجلی خود اوست؛ نه آنکه وهم و فریب؛ یعنی مایا^۱ (Maya) باشد، و چون خداوند حق است جهان که از او نشأت یافته نیز حقیقت دارد؛ اما خداوند با جهان یکسان نیست. او در جهان حاضر است، ولی محدود به آن نیست (Bala, Shashi, 1999: 18). خداوند جاودانه (Akāl Murat) است و این جاودانه بودن، یکی از نام‌های او محسوب می‌گردد. خداوند یگانه و بی‌شکل (Nirankar) تصور می‌شود. اگرچه تمامی اشکال از وی صادر می‌گردد، اما خود بدون جسم (Ajun) و واجب‌الوجود (Sāibhan) است. او نخستین خالقی است که خود خالق ندارد. بسیطی است که همیشه بوده و خواهد ماند. در نخستین بند و سرود مذهبی گورو نانک به عنوان مؤسس این دین؛ خدا را این‌گونه معرفی می‌کند:^۱

یگانگی

ایک انکار <>؛ این جمله را تقریباً می‌توان هم معنا با آیه «قول هو الله احد» دانست. کلمه «ایک» یعنی

به اسلام است. بند دوم شهادتین کار را سخت‌تر می‌کند. گواهی دادن به رسالت پیامبر در آستانه ورود، حکایت از چارچوبی می‌کند که در کلمه توحید گنجانده شده است. این کلمه سه محتوای یگانگی خدا، رسالت و دین را با خود مطرح می‌سازد؛ به این معنا که پیش فرض اعتراف به یگانگی خداوند، مستلزم قبول ابلاغ دین جدید از سوی خداوند توسط پیامبر اوست.

در سنت آیین سیک شرایط متفاوت است. اگر قبول رسالت و ادعای ابلاغ دین جدید را یکی از استوانه‌های لازم به‌شمار آوریم، با فقدان آن در این آیین مواجه خواهیم شد، زیرا هیچ شاهدی دال بر رسالت مؤسس این آیین (گورو نانک) وجود ندارد؛ هرچند خود را مأمور تبلیغ نام خدا می‌داند، ولی در هیچ جایی ادعای رسالت نکرد و حتی پیامی را از سوی خدا به مردم ابلاغ نمود، (Singh Darshan, 1970: 16)، و نیز مدعی تأسیس دین جدیدی نشد. پیروان این آیین معتقدند که خداوند به او (مؤسس) الهام می‌نموده است. در یک فرض خوش‌بینانه و عالی ما این الهام را می‌توانیم نمونه‌ای از قبیل، الهام به اولیا فرض کنیم، که صرفاً به قداست وی مربوط می‌گردد، نه رسالت و نوآوری در دین. آن‌گاه دعوت به یگانه‌پرستی از سوی ایشان جنبه تبشیری به خود می‌گیرد. پس توحید در آیین سیک با فقدان رسالت مواجه است؛ حتی برخی نویسندگان سیک تأکید می‌کنند که گورو نانک با فرضیه پیامبری خدا مخالف بوده است و چون خدا قادر است پیامش را مستقیماً برساند، بی‌نیاز از پیامبر است، بر این اساس، نظریه پیامبری در تمام دین‌ها را رد می‌کند^۱ (Singh Darshan, 1970: 12-15)، با این حال، آیا این

1 . <> siq nwmu krqw purKu inrBau inrvYr Akwl mUriq AjUnI sYBM gur pRswid]

واحد و کلمه «آن» بر گرفته از واژه هندی «ام» نام خداوند است. و «کار» یعنی بی‌نهایت در نتیجه معنی جمله به خدای واحد ابدی اشاره می‌کند (Gursaran Singh, 1972: 29). این مفهوم از توحید را می‌توان به عنوان توحید ذاتی خداوند پذیرفت؛ با این تفاوت که متن قرآن در معرفی توحید از کلمه‌ای استفاده کرده است که مفهوم توحید به وحدت عددی ختم نمی‌شود، اما کاربرد عدد در متن آیین سیک به عنوان نماد توحید از عمق آن کاسته، به توجیه و تأویل نیاز دارد. در برخی کتاب‌های تفسیری متون مقدس آن را به غیر قابل شمارش و بی‌حد و حصر توجیه کردند (Gursaran Singh, 1972: 33) برخی نیز معتقدند اضافه شدن عدد یک به اسم خدا بر یگانگی او تأکید دارد (Ishar Singh, 1985, Vol.1: 130).

مفهوم حق

ست‌نام siq nwmu؛ واژه «سَت» یعنی حق؛ با این جمله به حقانیت نام خداوند اشاره می‌کند، زیرا نام در این آیین اهمیت زیادی دارد و گاهی آن را مترادف با خود خداوند می‌دانند (Ishar Singh, 1985, Vol.1: 130) و در جای خود به آن اشاره می‌شود، آنها معتقدند جهان از طریق اسماء الهی خلق شده است و همچون خداوند حقیقت است. مفسران تأکید دارند که، این جمله به حقیقت بودن خدا، انسان و جهان یا طبیعت اشاره دارد (Gursaran Singh, 1972: 31) در قرآن کریم، خداوند، حق مطلق نامیده شده و غیر خدا، باطل خوانده شده است: ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّبُ الْمَوْتَى (حج ۲۲، ۶). شامان ذکر است که حق در فلسفه اسلامی نیز سه معنا دارد: ملا صدرا به آن این‌گونه اشاره می‌کند: احق به معنی ثابت دائم که

به واجب تعالی مربوط می‌گردد؛ ۲- حق یعنی ثابت، که شامل کل موجودات است (حق، یعنی وجود) هر چیزی که در خارج ثابت است؛ ۳- حق یعنی، وقتی که واقع را با قضیه بسنجیم (مطابق بودن) و اگر قضیه را با واقع بسنجیم، صدق و کذب مطرح است (الاهیات شفا، مقاله اول، فصل هشتم، در بیان معانی حق و صدق). هر چند این آیین به‌طور مجزاً با این تقسیم بندی آشنا نیست؛ با توجه به برخی اشارات و تلویحاتی که درباره خداوند دارد، می‌توان گفت منظور از حق در اینجا، همان ثابت دائم؛ یعنی واجب تعالی است، منتها با این توجیه که نسبت آن به جهان را نیز همان ثابت؛ یعنی وجود فرض کنیم؛ زیرا هندویسم جهان را نوعی توهم یا مایا می‌خواند و آیین سیک در مبارزه با آن، جهان را حقیقت دانسته است و منظور از حق اینجا، در استناد به جهان، مقابل توهم است.

مفهوم خالق و خلقت در آیین سیک

کرتا پُرکه krqw purKu؛ واژه «پُرکه» یعنی آفریننده و خالق، که در اصل از واژه سنسکریت پورش pursh به معنی شخص مشتق شده و در بهگوت گیتا Bhagvat Gita به معنی روح به‌کار رفته است. مفهوم جمله در آیین سیک به صفت خالقیت خداوند اشاره دارد (Dalip Singh, 1979/9). در باور این آیین تنها یک خدا خالق کل هستی است. تمام اشیای مرئی و نامرئی از او نشأت گرفته است. پیش از خلقت هیچ چیزی بجز خدا نبود. پس از خلقت، جهان در حال تغییر و تحول و محدود به زمان و مکان است و خداوند با جهان یکسان نیست، خالق با مخلوق تفاوت دارد، زیرا آفرینش محدود و مشروط

خود را انتخاب کند. البته، در جای مناسب به این مطلب به‌طور مفصل باید پرداخت که خداوند به هیچ وجه، آفریننده شرّ به حساب نمی‌آید و سراسر خیر محض است و آنچه به عنوان شر جلوه‌نمایی می‌کند، تصویر و ترسیمی است که ما خود به آن ضمیمه نموده‌ایم، و حقیقت ندارد، اما از آنجایی که آیین سیک تجلی خدا را در درون هر چیز می‌داند، ناچار است یا صدور شر از خدا را بپذیرد و یا دچار تناقض گویی شود و در معنای تجلی دخل تصرف نماید. به هر حال، این آیین به‌شدت به توحید در خلق تأکید می‌ورزد، و در موارد متعدّد شاهد هستیم که همه جهان را مخلوق یک نور می‌داند.

تنها یک خدا خالق جهانیان است، دوّمی وجود ندارد. ای نانک، همه مخلوقات در آن یگانه فنا خواهند شد^۲ (1 : S.G.G.S, M:1 930)

اول الله نور را خلق کرد، همه بنده آن خداییم.^۳ از یک نور تمام جهان به وجود آمده است، پس کدام یک خوب و کدام بد است!؟

(S.G.G.S, Parbhathi Bhagat Kabirji : 1349)

اعتقاد به خالقیت خداوند به همین جا ختم نمی‌شود. او کل کیهان را به حکم الوهی خود آفرید، و آن را رها نکرد، بلکه از همان ابتدا حفاظت و هدایت سرنوشت جهان را به عهده گرفت. گورو ارجن در این باره می‌گوید: «ای صاحب و بخشنده

2. eykMkwru Avru nhI dUjw nwnk eyku smwel
ایکنکار اور نهی دوجا نانک ایک سمانی (5)

اول Avl Alh nUr aupwieAw kudriq ky sB bMdy . 3
eyk nUr qy sB jg aupijAw
ایک نور ت سبه جگ اوپجاً کون بهل کو [kaun Bly ku mMdy]
مند

است و خالق، مستقل و نامحدود است. خداوند در حالی خلقت جهان را آغاز کرد که خود متعالی بود.

مفهوم خالق بودن خداوند ما را به این پرسش سوق می‌دهد که آیا گورو خداوند را به عنوان خالق جهان، مانند یک نجاری که میزی را می‌سازد، می‌نگرد یا خیر؟ زیرا علت مادی میز مستقل از نجار است، حال آنکه خداوند خود علت همه و علت العلیل است و خارج از او هیچ علت بنیادینی وجود ندارد، از این رو، او را Karn-Kāran می‌خوانند، و معتقدند او خالق و تنها علتی است که از طریق اراده و کلام به شکل لطیف و از طریق جهان به شکل ضخیم، تجلی و ظهور می‌کند و به‌خاطر ارتباط با جهان، واجد صفاتی مثل وحدت وجود و نظیر آن می‌گردد. در متن مقدس تجلی خداوند چنین ترسیم می‌شود.

یعنی خداوند خودش زمین است، خودش کشاورز است، خودش بذر را می‌رویاند و آسیاب می‌کند

خودش می‌پزد و غذا را در ظرف قرار می‌دهد و خودش می‌نشیند و می‌خورد.^۱

(Guru Granth Sahib, Bihagri, M:3 : 550)

در جایی دیگر از کتاب مقدس به مخالفت با عقایدی که برای هر یک از خیر و شر خدایی را معرفی می‌کنند، تأکید شده که خوبی و بدی همه مخلوق آن خدای یکتاست، و همه آن را هدیه‌ای از سوی وی برای انسان می‌خوانند. این مفهوم از خلقت شر، بدان معنا نیست که در این آیین، اعتقاد به جبر در عمل انسان حاکم باشد، بلکه این دین انسان را مختار و آزاد دانسته، که به نیروی عقل می‌تواند مسیر

1 . Awpy DrqI Awpy hY rwhku Awip jMmwie pIswvY] Awip pkwvY Awip BWfy dyie prosY Awpy hI bih KwvY]

زندگی و نگهدارنده آن، تو حافظ هر لحظه زندگی ما هستی، زیرا ما فرزندان تو هستیم و کاملاً به تو وابسته ایم، تو برای ما همان وجودی. (S.G.G.S, M: 5, P: 674) : خداوند صرفاً جهان را خلق نکرد، بلکه همه چیز را به روش اصولی و منسجم مرتب و آراسته کرد. آب و هوا را با هم ترکیب ساخت و روح را در بدن قرار داد و ماه و خورشید را روشنایی بخشید و زمین را مکان زندگی و مرگ قرار داد. اگر خداوند لحظه‌ای خود را از جهان کنار بکشد، کل آن فرو خواهد ریخت. از این رو، خالق، اول و آخر، علت و حافظ دائمی جهان تنها اوست و همیشه در سرتاسر آن حضور دارد و کاملاً از نیازها و ضروریات افراد آگاه است» (S.G.G.S, M: 5, P: 877).

مفهوم خلقت در اسلام

قرآن کریم نیز در نخستین آیات به پیامبر (ص) به مفهوم توحید در خلق و امر اشاره دارد. در اوایل سوره علق به آن تصریح کرده و حتی در سوره عنکبوت آیه ۶۱ قبول آن از سوی مشرکان را تأیید می‌کند و برای آن در موارد متعدد اقامه دلیل می‌کند. ملاصدرا در کتاب /سفار در باب توحید در خلق می‌گوید: یگانگی و یکپارچگی جهان، دلیل بر یگانگی خداست (اسفار، ج، ۶: ۹۴). بنابر این، دایره هستی دایره‌ای است یکتا که حدود آن به یکدیگر پیوسته و در کثرت آن وحدتی را پدید آورده است و آن برهانی است بر یکتایی پدید آورنده، چون اگر سرای هستی یکی است، سازنده آن هم جز یکی نتواند باشد (اسفار، ج، ۵: ۳۴۷).

مفاهیم مذکور را در اسلام زیر عنوان توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت می‌توان مقایسه کرد.

توحید در خالقیت: در جهان آفرینش، خالق حقیقی و مستقل جز خدا نیست و تأثیر دیگر موجودات، از فرشته و انسان و علل طبیعی، همه، جنبه ظلی و تبعی دارند و کارها را به اذن و مشیت او انجام می‌دهند. البته، این بدان معنا نیست که خدای جهان مستقیماً بدون تأثیر گذاری علل و اسباب، پدید آورنده اشیا و آثار باشد و در حقیقت، خدا در حال تقارن علل و اسباب طبیعی و امکانی، مستقیماً اثر بخشی کند، و موقعیت علل، جز موقعیت مقارنت و نمایش چیز دیگری نیست، آن‌گونه که اشاعره و اهل حدیث مطرح می‌کنند. فلاسفه و محققان و گروه عدلیه و پیروان اهل بیت، همگی به تفسیر نخست معتقدند، و آیه «هل من خالق غیر الله» (فاطر/۳) را به شکل یاد شده در بالا تفسیر می‌کنند.

توحید در ربوبیت: ربوبیت، مشتق از «رب» به معنای صاحب است، عرب هر موقع بگوید: رب البیت، رب ، رب ، مقصود صاحبان خانه و اسب و مزرعه است. از آنجا که تدبیر و کارگردانی هر چیزی بر عهده صاحب آن است، طبعاً مقصود از توحید در ربوبیت، همان توحید در تدبیر و کارگردانی است؛ یعنی خدا جهان را آفرید (توحید در خالقیت) و تدبیر و کارگردانی آن نیز بر عهده اوست. آن چنان نیست که اصل خلقت از آن خدا باشد و کارگردانی آن را بر عهده فرشتگان و انبیا و اولیا بگذارد. بلکه او هم خالق است و هم مدبّر و جهان یک خالق و یک مدبّر اصیل بیش ندارد. البته، اعتراف به وجود یک مدبر اصیل و مستقل، مانع از آن نیست که جهان آفرینش توده ای از علل و اسباب باشد که بر یکدیگر اثر بگذارد و جهان آفرینش به صورت زنجیره‌ای از علل و معلومات پیش برود.

مظاهر ربوبیت خدا هستند، منافات ندارد. بدین جهت، قرآن در عین تأکید بر توحید در ربوبیت، به وجود مدبران دیگر تصریح کرده، می‌فرماید: «فالمدبرات أمرا» (نازعات ۷۹)؛ تدبیر در تشریح منتهی می‌شود به حکومت داری و قانونگذاری که به اعتقاد مسلمانان در اختیار خداوند است.

از جمله کاستی‌های مشهود در آیین سیک این جنبه از توحید، یعنی توحید تشریحی است. «تدبیر در تشریح» هم اهمیت بسیاری دارد؛ به این معنا که هر نوع امور مربوط به شریعت نیز (اعم از حکومت و فرمانروایی، و قانونگذاری، اطاعت و فرمانبرداری)، همگی در اختیار اوست، و هیچ کس بدون اذن او حق تصرف در این امور را ندارد؛ از این رو، توحید در حاکمیت، توحید در تشریح، توحید در اطاعت و ... از شاخه‌های توحید در تدبیر شمرده می‌شوند که در آیه ۶۶ و ۸۰ نساء و آیه ۴۴ مائده و آیه ۲۵۵ بقره و آیه ۲۸ انبیاء به اقسام مذکور دلالت صریح دارد، و چون آیین سیک به گواه تاریخ، به جنبه‌های طریقی بیش از جنبه‌های تشریحی تأکید دارد، عمیقاً به این قسم از توحید پرداخته است، هر چند گورو دهم با شروع خالص احکام و دستوراتی را برای پیروانش وضع کرد و یا سایر فرق آیین سیک احکامی را معین کردند، اما شریعت در این دین، خیلی پر رنگ نشد و نیست.

منزه بودن خدا در آیین سیک

نِرَبهَو نِرَوِیر inrvYr inrBau؛ واژه «نِر» یعنی منزه بودن و «بهو» یعنی ترس و «وِیر» به معنی دشمن است مفهوم جمله به این معناست، که خداوند منزه از هر خوف و دشمنی است. این عبارت به نوعی با عقاید هندویی مخالفت می‌کند، زیرا آنها در معرفی

همان‌طور که در توحید در خالقیت یاد آور شدیم، اعتقاد به چنین توحیدی به معنی نفی دیگر علل، چه از نظر آفرینندگی و چه از نظر تأثیر در یکدیگر نیست، بلکه مقصود این است که خالق اصیل و مدبر مستقل خداست و خالقیت و آفرینندگی موجودات ممکن، همه و همه به اذن و مشیت و سرپرستی اوست. همچنین، توحید در تدبیر، مانع از اعتراف به مدبران ظلی و تبعی نیست که تحت فرمان او انجام وظیفه می‌کنند، چنانکه می‌فرماید: (فالمدبرات امرا، سوره نازعات: آیه ۵: سوگند به کارگردانان امر آفرینش).

مقایسه توحید در خلق

البته، تفاوت اساسی توحید ربوبی اسلام با آیین سیک در این است که توحید در ربوبیت و تدبیر جهان و انسان از منظر اسلام دو قلمرو دارد: ۱. تدبیر تکوینی؛ ۲. تدبیر تشریحی. مقصود از تدبیر تکوینی، کارگردانی جهان آفرینش است؛ بدین معنا که اداره جهان هستی (به سان ایجاد و احداث آن) فعل خداوند یکتاست. تاریخ انبیا نشان می‌دهد که مسأله توحید در خالقیت، مورد مناقشه امت‌های آنان نبوده و اگر شرکی در کار بوده است، نوعاً به تدبیر و کارگردانی عالم و به تبع آن عبودیت و پرستش مربوط می‌شده است. مشرکان عصر ابراهیم خلیل (ع) فقط به یک خالق اعتقاد داشتند؛ ولی به غلط می‌پنداشتند که ستاره، ماه یا خورشید ارباب و مدبر جهانند و مناظره ابراهیم نیز با آنان در همین مسأله بوده است (انعام، ۷۸/۷۶). البته، باید توجه داشت که توحید در تدبیر، با اعتقاد به مدبرهای دیگر که با «اذن خدا» انجام وظیفه می‌کنند و در حقیقت، جلوه‌ای از

نیاز است و این مستلزم آن است که خدا در زمان و مکان ننگند، زیرا موجود مکانی به مکان نیازمند است و موجود زمانی نیز لازم است تنها در شرایط خاص زمان تحقق داشته باشد؛ و خدا برتر از مکان و زمان است.

نفی تولد و مرگ خدا در آیین سیک

آجونی AjUni؛ این جمله به مفهوم آیه «لم یلد» آمده است؛ آجونی یعنی نا زاد؛ و اشاره دارد که خدا از کسی زاده نشده است. با این حال، مفهومی که غالباً از آن اتخاذ می‌گردد، به فرهنگ هند مرتبط است. در این فرهنگ اعتقاد به تناسخ متداول و حتی در آیین سیک وجود دارد، برای نفی آن دیدگاهی که احیاناً خدایان را نیز در چرخه تناسخ قرار می‌دهند، تولد و مرگ خدا نفی شده است و با این جمله نشان داده‌است که خدا پدیده‌ای که نبوده و بعد به وجود آمده باشد، نیست و از کسی زاده نشده و کسی او را ایجاد ننموده است.

سوبهن SYB؛ این واژه یعنی قائم به ذات. در این جمله خدوند واجب الوجود خوانده شده است. گور پرساد gur pRswid؛ این جمله به نوعی، معرفت شناسی خدا را مبتنی به گورو دانسته است؛ یعنی معرفت خدا تنها از طریق پیروی از دستورات گورو؛ معلم و مرشد این راه، میسر می‌گردد.

مفهوم عدد یک در اسلام و آیین سیک

اهمیت «یک» در سنت‌های دینی در سخن برخی عارفان این چنین تأثیر گذاشته است: یک در هر عددی نفوذ دارد. پیمانۀ عمومی برای همه اعداد است. همه اعداد را در خود متحد می‌کند و هیچ

خداوند دچار چنین لغزشی شدند، که گاهی در اسطوره جنگ خدا علیه شیطان، خدا را کینه جو و یا کسی که ترس عارض آن شده و حیوانات جنگل به مساعدت آن می‌آیند، معرفی می‌کنند.

قسمتی از داستان چنین است: رامه با پادشاه بوزینگان پیمان یاری بست و یکی از سرداران پادشاه به نام هَنومان با جان و دل به خدمت رامه درآمد. هَنومان با سپاه بوزینگان به جستجوی سی‌ته، همسر رام پرداخت و او را در کاخ پادشاه اهریمنان یافت. رامه به کمک بوزینگان پلی از سنگ روی دریا بنا نهاد و از *خدای دریا* کمک طلبید تا امواج را فرو نشاند و لشگر بوزینگان را به جزیره سیلان که مقر حکومت راوَنه بود، راه دهد. کارزار خونینی درگرفت. رامه تیرهای مهلک خود را به سوی راوَنه پرتاب می‌کرد و سر از تنش جدا می‌ساخت، اما هر دم سرهای تازه می‌روید و اهریمن غول آسا عمری دوباره می‌یافت. رامه ناگزیر به سلاح معجزه آسای خویش دست یازید. تیری بر چله کمان نهاد که با بال وایو، *خدای باد*، آراسته بود و خورشید بر نوک آن جای داشت و به سنگینی کوه *مِرُو* (Mt.Meru) بود. این تیر سینه راوَنه را شکافت و سلطان اهریمنان را از پای در آورد. مدلول و مفهوم خدا در آیین سیک حاکی از خدای قادری است که نیازی به مساعدت و یاری دیگران ندارد و بعلاوه کینه جو و انتقام گیر نیست.

جاودانگی خدا در آیین سیک

آکال مورت Akwl mUriq؛ یعنی شأن و کمالش لازماتی است. واژه «مورت» به جاودانگی خداوند اشاره دارد. در متون اسلامی نیز خدا پیراسته از فقر و

عرب، این موضوع را دقیق‌تر بررسی کرده و میان عدد یک و مفهوم یگانگی تفاوت گذاشته‌اند. در فرق میان واحد و احد گفته‌اند:

واحد، در حساب و عدد استعمال و کاربرد دارد؛ به خلاف احد.

احد، متجزا و منقسم نمی‌شود در ذات و صفات. واحد را ثانی باشد، لکن احد را ثانی نخواهد بود. احد را ممتنع است شریک بودن در ذات و صفات، لکن واحد را محال نیست.

واحد بر ذوی العقول و غیر آن اطلاق می‌گردد، لکن احد خاص ذوی العقول است (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴: ۳۸۳). به گفته فخر رازی، خداوند متعال با گفتن «قل هو الله احد» صفت کثرت و عدد را از خود نفی کرد (فخر رازی، ۱۴۰۵ق، ج ۳۲: ۱۸۵).

«علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید: مثل اینکه بگوییم: (ما جائی احد)، یعنی احدی نزد من نیامد که در این صورت اصل ذات را نفی کرده‌ایم؛ یعنی فهمانده‌ایم که هیچ‌کس نزد من نیامد، نه واحد و نه کثیر؛ برای اینکه وحدت، در ذات اعتبار شده بود، نه در وصفی از اوصاف ذات، بلکه اگر وحدت در وصف اعتبار شود، مثل اینکه بگوییم: (ما جائی واحد)، یعنی یک نفر که دارای وصف وحدت است، نزد من نیامد. در این صورت اگر دو نفر یا بیشتر نزد من آمده باشد، دروغ نگفته‌ایم، چون آنچه را نفی کردیم، وصف یک نفری بود، خواستیم بگوییم یک مرد با قید یک نفری نزد من نیامد و این منافات ندارد با اینکه چند مرد نزد من آمده باشند» (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱).

کثرتی نمی‌پذیرد. یک، پیوسته یکسان و غیر قابل تغییر است (آنهماری شمیل، ۱۳۸۸: ۵۳). وصول به این وحدت پنهان در پس تجلیات متکثر و یگانه شدن با واحد همواره هدف عرفان بوده است. دین باستانی چین نیز به واحد به عنوان نمادی برای الوهیت نگریسته و خدا را واحد مطلق که در ذاتش یگانه است، معرفی کرده است. متفکران هندی پدید آورنده اوپانیساده‌ها نیز به دنبال وحدت در پس کثرت بودند و گفته‌اند واحد آتشی است که در اشکال بسیار زیادی فروزان است، واحد خورشیدی است که بر جهان پرتو می‌افکند (همان: ۵۵).

اشاره به واحد در قالب عدد یک، در سنت سیک مغفول نمانده است. در کتاب مقدس، واژه ایک اونکار (خدا یکی است) به مفهوم یگانگی در عین اعتقاد به سه اقنوم که در مسیحیت یا در آیین هندو به شکل برهما، ویشنو و شیوا وجود دارد، نیست، بلکه او ذاتاً و کاملاً در محتوا، کیفیت و کمیت واحد است. رقم یک در کتاب مقدس این آیین به عنوان شماره و واحد ریاضی به کار رفته است، زیرا خدا به‌طور مکرر به عنوان واحد مترادف با یک، فهم شده است. در واقع، این کلمه Ek (یک) پیشوندی است که در ابتدا نام خداوند نهاده می‌شود تا گویای نفی دوگانگی و ثنویت و یا چندگانه پرستی باشد. یگانگی به شکل عدد ریاضی، بالاترین مرتبه توان تصور انسان دانسته شده است (Rajinder Kaur: 33) و برخی نویسندگان و شارحاً سیک تصریح کردند که یگانگی خداوند یک واحد ریاضی است که در ارتباط با آفرینش مد نظر قرار می‌گیرد (Rajinder Kaur: 36).

در دین اسلام نیز مفهوم یگانگی در کنار کلمه خداوند آمده است. «الله احد» اما مفسران و زبان دانان

یگانگی خداوند در کلمات امیرالمؤمنین(ع) در توضیح معنای «ان الله واحد» چنین تبیین و تشریح شده است. ایشان می‌فرمایند:

«انَّ الْقَوْلَ فِي «ان الله واحد» على أقسام، فوجهان منها لا يجوزان على الله و وجهان يثبتان فيه . فأما اللذان واحد لا يجوزان عليه فقول القائل واحد يقصد به باب الاعداد فهذا ما لا يجوز لأن ما لا ثاني له لا يدخل في باب الاعداد، أما ترى أنه كفر من قال ثالث ؛ و قولُ القائل هو واحد من الناس يريده النوع من الجنس فهذا ما لا يجوز عليه لأنه تشبيه، و جلَّ ربنا عن ذلك؛ فأما الوجهان اللذان يثبتان فيه فقول القائل هو واحد ليس له في الأشياء شبه، كذلك ربنا؛ و قولُ القائل أنه عزَّوجلَّ أحدى المعنى يعنى به أنه لا ينقسم في وجود و لا عقل و لا وهم، كذلك ربنا عزَّوجلَّ» (نهج البلاغه).

در این کلام، برای واحد چهار معنا بیان کرده‌اند: واحد عددی، واحد نوعی، واحد به معنای بی نظیر و واحد به معنای تجزیه ناپذیر. دو معنای اول در مورد ذات حق عزوجل صحیح نیست، زیرا خداوند نه تکثر و تعدد پذیر است و نه دارای همجنس و هم‌نوع. اما دو معنای دیگر، برای خداوند قابل اثبات است.

قرآن کریم وحدت عددیه را از پروردگار جل و علا نفی می‌کند و جهتش این است که لازمه وحدت عددیه محدودیت و مقدریت است و واحدی که وحدتش عددی است، جز به اینکه محدود به حدود مکانی و زمانی و هزاران حدود دیگر باشد و جز به اینکه مقدر و محاط ما واقع شود، تشخیص داده نمی‌شود و قرآن خدای تعالی را منزله از این می‌داند که محاط و مقدر چیزی واقع شود و کسی بر او احاطه و تسلط بیابد و تنها محدودیت یک وجود به

هزاران هزار امر عدمی باعث شده است که واحد عددی واحد شود و اگر به جهتی آن وحدت از میان رفت و صفت و کیفیت اجتماع عارض شد از ترکیب همان واحد، کثرت عددی به وجود می‌آید و چون خدای متعال بنا بر تعلیم عالی قرآن منزله از مقهوریت است، بلکه قاهری است که هیچ‌گاه مقهور نمی‌شود، از این جهت نه وحدت عددی و نه کثرت عددی در حق او تصور ندارد و لذا در قرآن می‌فرماید: "هو الواحد القهار" (رعد/ ۶) و نیز می‌فرماید: "ء ارباب متفرقون خیرا ام الله الواحد القهار ماتعدون من دونه الا اسماء... (یوسف/ ۴۰) و می‌فرماید: "و ما من اله الا الله الواحد القهار (ص/ ۶۵).

سیاق این آیات همان طوری که می‌بینید، تنها وحدت فردی را از باری تعالی نفی نمی‌کند، بلکه ساحت مقدس او را منزله از همه انحاء وحدت می‌داند، چه وحدت فردی که در قبال کثرت فردی است (مانند وحدت یک فرد از انسان که اگر فرد دیگری به آن اضافه شود، نفر دوم انسان به دست می‌آید) و چه وحدت نوعی و جنسی یا هر وحدت کلی دیگری که در قبال کثرتی است از جنس خود و چون تمامی این انحاء وحدت در مقهوریت و داشتن حدی که فرد را از سایر افراد نوع، یا نوع را از سایر انواع جنس جدا و متمایز کند مشترکند و چون بنا بر تعلیمات قرآن هیچ چیز خدای تعالی را به هیچ‌وجه نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال نمی‌تواند مقهور و مغلوب و محدود در حدی کند، از این جهت، وحدت او عددی [نوعی، جنسی] نیست (تفسیر المیزان، ج ۱). در آیین سیک مفهوم یگانگی خدا به این دقت و شفافی تبیین نمی‌گردد و حتی از تفاسیر کتاب مقدس می‌توان نتیجه گرفت آنها با این معنا از وحدت آشنایی ندارند،

خصوص گوروی دهم در ضمن مراسم تعمید اقرار به توحید را گنجانند، اما چون بر اساس تاریخ، پیروان به منزلهٔ مرید و شاگرد بودند و مؤسس نیز خود را مرشد و معلم می‌خواند، لذا از ابتدا دعوت به دین و آیین معنا نداشته است تا قلمرو توحید محور قرار گیرد، بلکه سرنوشت و شرایط تاریخی اندیشه طرح آیین جدید با پیروان خاص را پس از مؤسس آن، ایجاد نموده است.

کاربرد دقت عقلی در قلمرو توحید

با مقایسهٔ کلمه توحید در اسلام و توحید در آیین سیک، دقت فلسفی و عقلی در وجود و امکان و اهمیت آن برای مسلمانان آشکار می‌گردد، زیرا برای یک مسلمان وجود خدا و اثبات الوهیت او نه تنها در پرتو عدم خدایان، بلکه در نفی امکان آنان قرار دارد. به دقت عقلی، این پرسش قابل طرح است که، آیا منظور از جمله «خدا یکی است» وجود خدا اراده شده است، یا امکان آن. به علاوه، این عبارت (خدا یکی است و دوتا نیست) امکان تعدد خدایان را رد نمی‌کند، مثل آنکه می‌گوییم عنقا نیست، اما امکان دارد و گاهی جملات عرفانی مانند کلام ذیل کار را مشکل‌تر می‌سازد: وجود حقیقی تنها مختص در خداوند دانسته شده است.

[hir ibnu dUjw nwhI koie]

هری بین دوجا نهی کوئی

به جز خداوند هیچ چیز وجود ندارد

در این سرودهٔ کتاب مقدس، سیک وجود حقیقی صرفاً به خدا اختصاص یافته است. از طرفی، وجود جهان چون به نوعی تجلی خدا محسوب می‌شود، حقیقی است و در مقابل تفکر هندویی که جهان را وهم یا مایا می‌داند، حقیقی بودن آن را مورد تأکید

بلکه توحید را در قالبِ زوایا و حدودی که با چندگانه پرستی هندویی مواجه بودند، مطرح کرده، توضیح می‌دهند.

تفاوت قلمرو توحید در اسلام و آیین سیک

توحید در اسلام محور دینداری و مبدأ ورود به دین شناخته شده است. این موضوع آنقدر حایز اهمیت است که گذشته از الهی دانان و متکلمان، اصولی‌ها نیز به آن پرداخته‌اند. مرحوم شیخ انصاری و مرحوم صاحب فصول در این خصوص دلایلی را مطرح کرده‌اند. ایشان با تمسک به کلمه توحید، یعنی «لا اله الا الله» مدعی هستند که استثنا مفهوم دارد.

استدلال ایشان چنین است که - بنا بر نقل تاریخ - اعراب فقط با گفتن کلمه توحید و شهادت به رسالت حضرت نبی اکرم (ص) به دین مبین اسلام مشرف می‌شدند. پس شهادت به این دو جمله در دیدگاه نبی مکرم اسلام (ص) برای ورود به اسلام کفایت می‌کرده است و این خود دلیل بر آن است که استثنا دارای مفهوم است، زیرا اگر استثنا فاقد مفهوم می‌بود، جمله مذکور صرفاً نفی خدایان را بیان می‌کرد و اثبات خدای واحد - جل و اعلا - را متکفل نمی‌بود. پس همین که رسول گرامی اسلام، اعراب را به صرف گفتن این جمله داخل در اسلام می‌دانستند، دلیل بر آن است که استثنا مفهوم دارد (اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۵؛ شیخ انصاری، [بی‌تا]: ۱۸۷).

از آنجایی که شروع آیین سیک شروع یک دین جدید و مستقل قلمداد نمی‌گردد، لذا توحید محور ورود به دین نبود. مؤسس این آیین تنها یاد و نام خدا را به مردم گوشزد می‌کرده است؛ هر چند بعدها برخی از گوروها قبول توحید را شرط کردند و به

تشریح احکام، آغاز و انجام خلقت، بهشت و دوزخ و ... تنها بر حقیقت توحید تکیه دارد. حقیقت «توحید» زیربنای دین خداست و البته، توحیدی که اسلام معرفی می‌کند، اعتقاد به این است که «الله» تعالی رب همهٔ اشیای عالم است و غیر از او در همهٔ عوالم، هیچ ربی وجود ندارد (همان، ج ۱۰: ۱۹۹-۲۰۰).

آیا توحید در آیین سیک شاخص و معیار دارد؟

مطابق آیین سیک متعالی بودن خداوند پیش فرض این جهان است و خداوند از طریق این جهان قابل شناخت است (Bala, Shashi: 22). ادیان الاهی مدعی اند امکان تلاش انسان با ارتباط به حقیقت متعالی میسر می‌گردد و آن حقیقت متعالی خداوند است که موضوع ایمان قرار می‌گیرد (Ward, Keith, 1974: 81). از نظر غربی نیز انسان می‌باید روح شخصی خداوند را قابل دسترس بداند تا بدان منظور درخواست بخشش کند و یا در مصیبت از او آرامش و تسلی خاطر را طلب نماید و یا به عنوان پسر و دوست به او عشق بورزد و در هنگام نیاز از وی استمداد و کمک بخواهد)

(Macauliffe, M.A: 112). شخصیت خداوند به مفهوم و مانند شخصیت ما نیست. کسی قادر به تشریح و بیان ویژگی شخصی او نیست، بلکه صرفاً اوصافی مانند، خالقیت، اراده، عظمت و کسی که همیشه در جهان حاضر است و آن را کنترل می‌کند، شخصیت خداوند را توضیح داده، تا حدودی قابل درک می‌سازد تا انسان خدای متشخصی را عبادت کند و به آن عشق بورزد. البته، در برخی موارد خدا به عنوان یک مرد کامل و شوهر ترسیم می‌شود و غیر او به

قرار می‌دهد (اما در عبارت بالا، سخنی از امکان به میان نیامده است؛ یعنی وقتی چیزی غیر خدا نیست، آیا امکان هم ندارد؟ بیان نشده است).

ملاً هادی سبزواری، در شرح منظومه، می‌فرماید: توحید، یعنی اثبات وجود حق تعالی و نفی امکان الوهیت از غیر. انسان برای آنکه موحد شناخته شود، باید به هر دو شهادت دهد؛ یعنی هم باید به وجود حق تعالی شهادت دهد و هم شهادت دهد که خدایی غیر از او ممکن نیست (ج ۲: ۵۱۱). این مفهوم به وضوح در آیین سیک مطرح نیست. هرچند به وجود خداوند تصریح می‌کنند، اما از طرح عدم امکان غیر به دقت فلسفی ذکری به عمل نیامده است (گویا، بحث توحید نوعی مبارزه علیه دوگانه پرستی بوده است، اما عدم دقت فلسفی را می‌توان به پای فقدان مباحث فلسفی و عقلی در آن آیین نیز به‌شمار آورد).

بر اساس تعالیم قرآن کریم و معصومان - علیهم السلام - پایه و اساس دین، توحید است. «أولُ الدینِ معرفتُهُ و کمالُ معرفتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ و کَمالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُ» (طریحی، ۱۳۶۴: ۳۲)؛ سرآغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست. "قُلْ اِنَّمَا یُوحِی اِلَیَّ اِنَّمَا الهُکُمْ الهِ وَاِحدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ" (انبیاء/ ۱۰۸). مفهوم آیه این است که آنچه از دین به من وحی می‌شود، جز توحید و شاخه‌های آن نیست و معارف احکام و اخلاق همگی از فروع توحید است (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج: ۱۴: ۴۶۷). بر اساس دلالت آیه "الرکتابُ اُحکمتُ آیاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ * اَلَّا تَعْبُدُوا الَّا اللهَ اِنَّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ و بَشِیرٌ" (هود/ ۱ و ۲) تمام معارف مختلف قرآنی، از قبیل معارف الهی، فضایل اخلاقی،

توحید، هدف اصلی نبوت و بعثت

قرآن کریم در چندین آیه، فلسفه رسالت و دعوت انبیا را تنها بیان وحدانیت و توحید الهی و نزهت مردم از شرک می‌داند (رعد / ۳۶ انبیا / ۱۰۸؛ یوسف / ۳۹ و ۴۰). این حصر، جز در مورد توحید، در هیچ یک از امور دینی ذکر نشده است، بنابراین، هدف اصلی از نبوت و بعثت، توحید است. "یا ایها النبی انا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً" (احزاب / ۴۵ و ۴۶) در میان همه جنبه‌های مطرح شده در این آیه، پیداست که دعوت به سوی خدا تنها چیزی است که می‌تواند هدف اصلی به شمار آید و این نکته نیز حایز اهمیت است که دعوت نیز به اجازه خود خدا است.

در سنت سیک، پیشوای اول مدعی است که می‌خواهد نام خدا را تبلیغ کند. بنابر این، انسان با تمرین ذکر نام (Nām- Simran) می‌تواند به مقام خلوص Bhakti دست یابد، زیرا ذکر نام - Nām Simran اصل غایی در ظهور گذرگاه خود آگاهی ابدی است. هنگامی که خود متعالی، غرور Haumai خود را محدود نموده است، قادر است در اراده‌الاهی جذب شود و نسبت به کیهان آگاهی یابد. بدیهی است آنچه گورو نانک را در تبلیغ نام خدا، از بعثت پیامبران جدا می‌سازد، این است که پیامبر مأمور به شرک زدایی شد؛ آن هم به اذن و اجازه خود خداوند و خود اقرار کرد که پیامبر خدا است، اما مؤسس آیین سیک به اعتراف پیروان؛ چنین ادعای پیامبری نداشته است. حال چگونه کلام وی را می‌توان نص صریح خداوند خواند؟ نص واجب تعالی نسبت به کلام فرد ولو مدعی به الهام مضمون آن باشد، قطعاً عمیق‌تر و موثق‌تر است و البته صرف تبلیغ نام خداوند که

عنوان زن؛ متهمی شخصیت او هیچ قید و شرطی ندارد و مطلق فرض می‌گردد. به عبارتی، شخصیت او آن چیزی نیست که ما گاهی در انسان می‌یابیم، بلکه شخصیت او چیزی است که ما آن را فقط برای او وصف می‌کنیم. شخصیت نمونه Puran-Purakti که متعلق به شخص اوست، حقیقت مطلق فراگیر است که با توصیف خدا به عنوان شخص است. بدین‌سان، خود را به آن حقیقت مطلق نزدیک می‌سازیم (Rajinder:78).

آن چیزی که از توضیح متون آیین سیک به دست می‌آید، فقدان وجود معیار و شاخصی برای توحید است. گاهی تعالی خداوند پیش فرض این جهان قرار می‌گیرد و گاهی برای آرامش و تسلی خاطر، انسان باید روح شخصی خداوند را قابل دسترس بداند؛ یا خدای انسان‌واری را به عنوان پسر و دوست ترسیم کند و به او عشق بورزد و در هنگام نیاز از وی استمداد و کمک بخواهد، در برخی موارد خدا به عنوان یک مرد کامل و شوهر ترسیم می‌شود. البته، چنین ترسیمی از خدا تا حدودی متأثر از فرهنگ هندویی است. این تصویر و ترسیم نگاهی کاملاً عرفی است و فاقد دقت عقلی و فلسفی است. به علاوه، فقدان شاخص در تبیین توحید سبب شده است توصیف‌های متفاوتی از توحید ارائه گردد، که مخاطبان را با فهم متفاوتی از خدا آشنا می‌سازد، که گاه با یکدیگر در تناقض قرار می‌گیرند. این نقص و کاستی در تبیین توحید و فقدان شاخص، نگرش یکسان به توحید را از مخاطب سلب می‌کند، و در نتیجه، معرفت به خدا را متزلزل و غیر قابل تفسیر نشان می‌دهد.

ادعای اصلی گورو نانک بود، نسبت به مأموریت انبیا، سنگینی و سختی چندانی ندارد و با رسالت سنگین پیامبران قابل مقایسه نیست، اما همین مقدار هم آنها را واجد نص الاهی نمی‌کند.

ارتباط توحید با معاد: انا لله و انا الیه راجعون؛ مبدأ پیدایش انسان از خدا آغاز شده و سرانجام به او ختم می‌گردد. و اوج توحیدگرایی در این جهان پایان نمی‌یابد بلکه پیوندی است میان مبدأ و معاد؛ الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یومٍ لاریب فیهِ و من اصدق من الله حدیثاً (نساء/ ۸۷). سنت سیک با طرح مسأله تناسخ راه بازگشت به خداوند را دشوار می‌سازد و فقدان معاد در قالب بهشت و جهنم همیشه عده‌ای را در چرخه تناسخ گرفتار این جهان ساخته است، زیرا از منظر آن دین هرگز قیامتی تصور نمی‌شود تا همه انسان‌ها در سایه سار توحید محضر قدسی و ربوبی آن یگانه را درک نمایند. از این رو، اکثر کسانی که به مرحله فنا نرسیده‌اند، با بازگشت دوباره به دنیا و تنزل از مقام انسانی از مواجهه با یقین (درک توحید آخرتی) محروم خواهند ماند.

بررسی و تبیین نهایی

قبل از اینکه از مباحث فوق نتیجه‌گیری شود، لازم می‌دانم یک تبیین نهایی داشته باشم. پیش از این اشاره شد که بنیانگذار آیین سیک به شهادت تاریخ، به هیچ وجه نه ادعای تأسیس دین جدیدی را داشته و نه مدعی پیامبری بوده است، بلکه روند تاریخی، از سلسله مرید و مرشد، آیینی را پدید آورد که از میان خدایان هندو تنها توحیدگرایی را ترجیح داد. حال وضعیت چنین توحیدی در مقایسه با اسلام چگونه است؟ به نظر نویسنده، چنین توحیدی با اشکالاتی

مواجه است، از جمله آنها اذن خداوند برای دعوت مردم است. با استناد به نص معتبر، اجازه داشتن از طرف خداوند یکی از شرایط اطاعت اسلامی است. در نماز می‌گوییم ایاک نعبد؛ یعنی خدایا، هیچ گروهی را به نام روحانی و به نام قدیس و به نام دیگر عبادت نمی‌کنیم، کورکورانه اطاعت نمی‌کنیم، هر کس را تو فرمان داده‌ای، اطاعت می‌کنیم و هر کس را که تو فرمان نداده‌ای، اطاعت نمی‌کنیم. اگر رسول خدا را اطاعت می‌کنیم، از آن جهت است که تو صریحاً فرمان او را واجب کرده‌ای؛

یعنی مسلمان به این دلیل از رسول خدا پیروی می‌کند که خداوند صریحاً فرمان او را واجب کرده است. در سوره توبه فرمود: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» (سوره توبه/ آیه ۳۱) در حالی که یهودیان و مسیحیان را مذمت می‌فرماید و می‌گوید: آنان بدون آن که مستندی از امر خدا داشته باشند، خبرهای خودشان (حبر عالم یهود را گویند) و راهب‌های خودشان را، خدای خویش قرار داده‌اند و پرستش می‌کنند. یهودیان و مسیحیان علما و مقدسان خود را به آن شکل که بت پرست‌ها، بت را عبادت می‌کردند، عبادت نمی‌کردند؛ یعنی آنها را مثلاً سجده نمی‌کردند، بلکه فقط در مقابل آنان متعبد بودند، یعنی بدون آن که از طرف خداوند اجازه داشته باشند، مطیع و تسلیم آنها بودند و در حقیقت مطیع میل‌ها و هواهای نفسانی آنها بودند و هر چه آنان به میل و هوای خود می‌گفتند، اینها می‌پذیرفتند. خداوند در آنجا می‌فرماید اطاعت، از حقوق خاصه پروردگار است و دستور هر کس را نمی‌شود اطاعت کرد؛ چرا باید خبرها و راهب‌ها را که خدا دستوری به اطاعت آنها نداده است، پیروی کنند؟

خداوند صلاحیت آن را به آنان می‌دهد و پیروی و اطاعت از ایشان را واجب می‌شمارد؛ یعنی مبنای حق در حاکمیت فرمان الهی است و هر حاکمی که بدون فرمان الهی حاکم شود نامشروع بوده، اطاعت از او واجب نیست. البته، در آیین سیک به ولایت تکوینی خداوند چنین اشاره شده است.

به فرمان او ارواح پدید می‌آیند و شکوه و عظمت دست یافتنی می‌گردد.^۱

به فرمان او برخی بالا و پایین قرار می‌گیرند و محنت و لذت عایدشان می‌گردد.^۲

به فرمان او برخی بخشیده و به سعادت می‌رسند و عده‌ای برای همیشه سرگردان می‌مانند.^۳

ای نانک، کسی که فرمان روایی او را درک کند هرگز از خود نمی‌گود.^۴ S.G.G.S, Japji, M:1

مورد چهارم، فقدان توحید در اطاعت، چون خداوند مالک و رب و خالق انسان‌هاست و نیز حق است و جز حق نمی‌گوید و به راه حق علم دارد، لذا تنها او شایسته اطاعت مطلق است و اطاعت از غیر او بدون اجازه وی، گام برداشتن در مسیر ضلالت است، و در جای خود اثبات شده است که عینیت اطاعت خدا در اطاعت از قوانین اوست که توسط انبیا بیان می‌گردد، در حالی که در آیین سیک اطاعت از خداوند دائم گوشزد می‌شود.

مورد دوم، فقدان توحید ربوبی در جنبه تشریح است. تشریح؛ یعنی احکام و تکالیفی که در دین جعل شده و مربوط به اعتقاد عملی است. بنابراین، توحید در تشریح؛ یعنی اعتقاد به اینکه یگانه قانونگذار شایسته، خداوند است و احدی غیر از او مجاز نیست به صورت مستقل و در عرض تشریح الهی برای تنظیم حیات بشری قوانینی وضع کند. البته، ابلاغ تشریح الهی باید از طریق غیر خدا، که همان انسانی از جنس بشر است، صورت گیرد، و این انسان هم باید برگزیده الهی باشد. چنین تشریحی در آیین سیک ابلاغ نشده است. فقدان شریعت در آیین سیک، بزرگان آن را به تشکیل کمیته‌ای واداشت که نتیجه آن تدوین رهیت مریادا به عنوان قانون‌نامه آیین سیک گردید. بدیهی است این تصمیم صرفاً به نوعی مقررات حقوقی شبیه است، نه شریعت دینی.

مورد سوم، فقدان توحید ربوبی در جنبه ولایت به معنی حق سرپرستی است. ولایت به این معنا، از شؤون توحید در ربوبیت است ولایت به معنای حق سرپرستی و اعمال ربوبیت. توسط خداوند به دو شکل تحقق می‌یابد: الف) به شکل ولایت تکوینی (حقیقی)؛ ب) به شکل ولایت تشریحی (اعتباری). اگر خداوند در طبیعت، با اسباب گوناگون تصرف کند و تأثیر بگذارد، ولایت او تکوینی است. اگر تصرف و تأثیر گذاری خداوند بر افعال و رفتار و انسان‌ها باشد، ولایت او تشریحی خواهد بود. خداوند به واسطه ولایت تشریحی که بر مردم دارد، امر دین مردم را تشریح کرده، آنها را هدایت و ارشاد می‌کند («... فالله هو الولی» (شوری/۹) بنابراین، در اسلام حق ولایت اولاً و بالذات از آن خداست، چون او ولایت تکوینی و تشریحی دارد و ثانیاً و بالعرض حق کسانی است که

1. hukmI hovin jIA hukim imlY vifAweI] (1-8, jpu, mÚ 1)

2. hukmI auqmu nIcu hukim iliK duK suK pweIAih] (1-8, jpu, mÚ 1)

3. ieknw hukmI bKsIs ieik hukmI sdw BvweIAih] (1-9, jpu, mÚ 1)

4. nwnk hukmY jy buJY q haumY khY n koie]2] (1-10, jpu, mÚ 1)

به توحید نظری و توحید عملی فردی، اما اقامه عدل و قسط در جامعه؛ یعنی برقراری توحیدی عملی در اجتماع، که هر دو مبتنی بر مقام رسالت است و نیز بینه داشتن از طرف خدا، دلیل بر این است که مردم در پیروی، اعتماد و اطمینان بیابند، که در آیین سیک با فقدان آن مواجه می‌شویم.

نتیجه

با نگاهی گذرا به مسأله توحید از منظر اسلام و آیین سیک، امور ذیل به دست می‌آید:

الف) هر دو دین، از هر گروه و طایفه‌ای که باشند، مسأله توحید برایشان مهم بوده است و آن را در رأس مباحث اعتقادی قرار داده‌اند.

ب) تفسیر و تبیینی که از توحید ارائه شده، همگی یک هدف اساسی را دنبال می‌کند و آن وحدت کلمه در نفی هرگونه نقص و نیازمندی و شریک داشتن از ذات اقدس الاهی است و اینکه غیر او، وجود مستقلی ندارد. لذا به یقین مخاطب پیروان هر دو دین، همان خدای واحد قادر و عالم مطلق و... خواهد بود، ولو شناخت یک گروه نسبت به وی دچار عیب و نقص باشد.

ج) تجربه پیشین برخی از پیروان ادیان آسمانی نشان داده است که تحریف و برداشت نادرست از «توحید» به سادگی میسر است؛ از این رو، پذیرش توحید به صورت اصلی از اصول اعتقادی، مورد اتفاق هر دو دین است. منتها، عالمان دین باید به زبان قابل فهم برای اقشار مختلف به گونه‌ای توحید را تفسیر و توجیه کنند تا از کجروی و انحراف فکری جلوگیری شود. در آیین سیک توحید به مفهوم عام و مترادف با واژه monotheism با اشکالی مواجه

ای نانک تو باید از حکم و فرمان خدا اطاعت کنی و طبق اراده او قدم برداری^۱.

به فرمان او بدن‌ها خلق شدند. فرمان او قابل توصیف نیست^۲.

ای نانک، کسی که فرمان الاهی را بفهمد، از خود چیزی نمی‌گوید^۳. 1. S.G.G.S, Japji, M:1:

منتها چون قوانینی که مستقیماً از طرف خدا توسط رسول و پیامبر آمده باشد و نص قانون الاهی باشد، وجود ندارد و صرفاً به قوانین اخلاقی که انسان‌های مقدس در تعالی انسان بیان کردند، اشاره شده است، از این رو، می‌توان گفت توحید در اطاعت نیز از قوت و دقت لازم برخوردار نیست.

مورد پنجم و ششم، فقدان رسالت، و اجازه از طرف خدا: یکی از شرایط دعوت به توحید؛ داشتن مجوز و رسالت از سوی خداوند است. «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله بآذنه و سراجاً منیراً»: ای پیامبر، ما تو را گواه (گواه امت)، نوید دهنده، اعلام خطر کننده و دعوت کننده به سوی خدا به اذن و چراغی نورانی فرستادیم. از سوی دیگر، درباره همه پیامبران می‌گوید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»: ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و معیار فرود آوردیم تا مردم عدل را به پا دارند... این آیه صریحاً برپا داشتن عدل را هدف بعثت پیامبران معرفی کرده است. دعوت به خدا و شناخت او و نزدیک شدن به او؛ یعنی دعوت

1. hukim rjweI clxw nwnk iliKAw nwil [1] (1-7, jpu, mÚ 1)

2. hukmI hovin Awkwr hukmu n kihAw jweI] (1-7, jpu, mÚ 1)

3. nwnk hukmY jy buJY q haumY khY n koie [2] (1-10, jpu, mÚ 1)

منابع

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه،
- ۳- آمدی، عبدالواحد تمیمی. (۱۳۶۶). *غرر والحکم*، قم: دفتر تبلیغات.
- ۴- آنه ماری شمیل. (۱۳۸۸). *راز اعداد*، ترجمه فاطمه توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ۵- اصفهانی، محمدحسین بن محمدرحیم. (ق ۱۴۰۴). *الفصول الغریبه فی الاصول الفقہی، [بی‌جا]: [بی‌نا].*
- ۶- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۵). *شرح الالهیات من کتاب الشفاء*، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران؛ دانشگاه تهران.
- ۷- الفراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). *کتاب العین*، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعة الاولى، قم: انتشارات اسوه.
- ۸- الراغب الاصفهانی. (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الاولى.
- ۹- بهشتی، محمد. (۱۳۸۰). *خدا از دیدگاه قرآن*، بقیه.
- ۱۰- حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*، تهران: میثاق.
- ۱۱- فخر رازی، محمدبن عمر. (ق ۱۴۰۵). *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، قم: دارالفکر.
- ۱۲- سبزواری، هادی بن مهدی. (ق ۱۴۱۶). *شرح منظومه*، [بی‌جا]: نشر ناب.

نیست، اما در مقایسه با عمق توحید اسلامی کاستی‌هایی در توحید آیین سیک وجود دارد، که برخی از آنها قابل بازسازی نیست. این اشکال سبب شده تا نسبت به موحد بودن پیروان آیین سیک با شک و تردید نگاه شود.

(و) برخی از دانشمندان آیین سیک به خاطر جبران فقدان رسالت و برای تقویت قدسی بودن سرودهای کتاب مقدس، در برخی موارد پیامبری مؤسس، گورو نانک را مطرح می‌کنند. این از جمله انحرافات است که حتی مورد تأیید مستندات کتب معتبر آنها نیست، از این رو، برخی از علما سیک مستندات تاریخی نظیر جنم ساکی‌ها را زیر سؤال بردند. این اشکال سبب شده تا این آیین نتواند در زمره اهل کتاب در آید. البته، از منظر اسلام اگر هم مدعی کتاب و پیامبری می‌شد، اهل کتاب به شمار نمی‌آمدند.

از نظر فقهی وضعیت و نحوه تعامل با این گروه از توحیدگرایان قابل بازبینی و بررسی است که آیا به صرف موحد بودن می‌توان تعامل با آنها را از منظر فقهی جایز دانست، یا برای آن حد و حدودی باید معین کرد؟

پی‌نوشت‌ها

- ۱- البته نویسنده با توجیه اینکه او راهنما و معلم (گورو) مردم است، نانک را پیامبر معرفی می‌کند (Singh Darshan, 1970, p.21)
- ۲- صرفاً می‌خواهد مفهومی از مایا را که به معنی وهم و فریب است، نفی کند.
- ۳- گوروی دهم با اجرای مراسمی به سلسله گورو خاتمه داد و با دستوراتی مثل تعمید و ... گروه خالصه را به‌وجود آورد.

- 29- Singh Darshan, the Religion of Guru Nanak, Lyall Book Depot, 1970, Chandigarh
- 30- Singh Jagraj, 2009, a Complete Guide to Sikhism, Unistar, Chandigarh.
- 31- Rajinder Kaur,(1999), God in Sikhism, Sikh Itihas Research Board Shromani Gurdwara Parbandhak Committee Amritsar.
- 32- Bala, Shashi, (1999), Sikh Metaphysics, Singh Bros, Amritsar.
- 33- Ward, Keith, (1974), The Concept of God, oxford, Basil Blackwell.
- 34- Macauliffe, Max Arthur, (1963), The Sikh Religion, S, Low Price Publications, Chand & Co, New Delhi,.
- ۱۳- شیخ انصاری، مطروح الانظار.
- ۱۴- شیخ صدوق. (۱۳۷۸ق). عیون اخبار رضا، جهان.
- ۱۵- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۳).
الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، [بی جا]:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۱۶- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۷). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۷- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۶۴). مجمع البحرين، دار و مکتبه الهلال.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ۱۹- محدث نوری. (۱۴۰۸ق). مستدرک وسائل، قم: آل البيت.
- ۲۰- مرتضی زبیدی، محمدبن محمد. (۱۳۰۶). تاج العروس من جواهر القاموس، [بی جا]: دارالمکتبه الحیاه.
- 21- Sri Guru Granth Sahib.
- 22- Dalip Singh,(1979),Sikhism,Bahir,New Delhi
- 23- Ishar Singh,1985, the Philosophy of Guru Nanak,a Comparative Study,Atlantic,New Delhi,
- 24- Joshi, M. L.(1980), Sikhism, Punjabi University, Patiala,.
- 25- Hick, H. John,(1973), Philosophy of Religion, New Jersey, Prentice Hall, Inc
- 26- Gursaran Singh,(1972),Guru Nanak's Japji, Atma Ram&Sons, Delhi.
- 27- Guninder Kaur, (1995), The Guru Granth Sahib, its Physics and Metaphysics, Manohar.
- 28- Sant Waryam Singh Ji,(1999), Transcendental Bliss, Charitable Trust, Punjab.